

در اثباتی که از رخان متکون میشود

از کتب احکام مذکور است که هر سال که در زمستان با زندگی بسیار شود در بهار هوا گرمی کند
 و بیماری بسیار عارض شود بعضی از دهاتین گویند که چون در اول زمستان رعد و برق
 باشد در آن سال با آن سستی زندگی بسیار در حوالی بهار گویند هر روز که بزم باشد که عرب
 اغراضا به و ترکان در زمان گویند البته بعد از آن افساب شود و صحرانشینان و اهل احشام
 در این باب بطلاق زن شرط نمایند (تنبیه) بهتر و مبسوط تر کتاب در احکام آثار علوی
 کتاب محمد ابو الفضل حسین بن ابراهیم سیستانی است که اکثر بنای احکام آن بر ماههای رومی
 نهاده طالب این فن در حواله بان کتابت (فصل در بهار در احکام آثار علوی) که از
 رخان متکون میشود) و آن مشتمل است بر پنج مقصد (مقصد اول) در دلالتی که اهل
 این فن از اوضاع سیارات در ظهور این علامات گفته اند که این فن فاطمه در وقت خلج
 ایراد نموده اند خصوصا فاضل غزنوی در کتاب کفایة التعلیم که حال استی که در هوا پدید آید
 از عاشرین ظالمها بگردد که یاد کرده ایم یعنی طالع سال و فصل و اجتماع و استقبال مقدم
 بر آنها و از کوکب مریخ و عطارد و قمر پس هر گاه عاشر مریخ باشد و برج هوای بود یا استی
 و مریخ در وی باشد یا ناظر بعد از آن و عطارد و قمر مریخ بود بقران یا ناظر خاصه نظر
 عدوت و هر یا بعضی صادر باشند در فلک اوج یا تدبیر خاصه در وقت تحویل سال یا فصل
 یا ماه علامات استی بسیار آید و اگر در وجود این شرایط و صفات آن عواشر تفاوتی کند
 ظهور آن علامات هم تفاوتی باشد بر آن اندازه و گویند وقوع کسوف در برج استی هم دلیل
 ظهور یکی از اینها است و زردشت حکیم گوید القمراة الشرفیة فی العقب او الجنوب او القی نوره
 فی اول المشرق الی برج مانی ابصر الذوات الی ظهر فی الجوانین سخن قابل است و از اول
 خود استماع نمودم که چون مریخ در وقت تحویل سال یا فصل در برج استی یا هوای محترق شود
 و عطارد و قمر یا او باشند یا بعد از آن ناظر یا باشند نیز دلیل ظهور یکی از اینها است ^{حند}
 مریخ در عاشر نباشد و وقت آغاز ظهور و تازه شدن وی پس از تحویل وقت انصافا
 عاشر است باین کوکب اتصال این کوکب بیکدیگر و موافقت طالع اجتماعات و استقبال
 جز در این دلالت یا طالع بر ادبی (مقصد در بهار که سبب استی این علامات)

در احکام آثار علوی

در سبب حدیث آثار علوی

چون مریخ بسبب سبب از سبب بر ناجتی مستولی کرد آن زمین را خشک کند و آنها را از زمین کم
 شود و بخارهای دخانه بسیار خیزد و متوجه بالا شود و شکل آن دخانه اکثر طولانی بود
 چنانکه در کوره های اجری و غیر آن مشاهده میافند و چون بکره اش را قریب بان رسد
 آتش با و فائل کرد پس اگر آن دخانه لطیف بود از زمین منفصل شده باشد چون آتش
 در او گیرد افر و خفته شود بسبب لطافت و وسوخته دخانه بسر عه تمام سراسر از آب سو زانند
 این اکثر اتفاق باشد آنها را شهب و کواکب منقصة خوانند و اگر از زمین کنده نشود چون
 سر دخانه در گیرد آتش متوجه سفلی شود مانند آذر دانه های زمین متصل کرد و از آن آریق
 گویند پس اگر ماده دخانه بکثافت فائل باشد آتش در او افتد بیای سراسر از آب سو زانند
 و بطریق نیزه کشیده و بعد از زمانی منطقی کرد که صد این کند از آن نزلت گویند معرب
 نیزه و اگر ماده آن بسیار کیف بود چون در کبر مدتی بردارد چنانکه ایام و شهر بود
 یا بیدار بود بحسب اختلاف غلظت و کثافت ماده و یا شکل مختلفه ظاهر کرد چنانکه تفصیل
 آن بیاید از اذون الازتاب گویند و گاه باشد که ماه در کمال کثافت باشد علاقات سرخ
 در هوایدیداید و اگر کثافت آن باشد علامت بسیار بود و گویند که ذوات الازتاب
 حرکت کنند بجرکه کوه نادر که بتابع فلک متحرکت و هر گاه چنین باشد لازم میاید که
 از حرکت شبان روزی ب حرکت خاصه قد و او جبهه موافق مجموع حرکت فائل و جوز هر قدر باشد
 هم بر محاذات و موازات منطقه فائل و حال آنکه نه چنین است بلکه در طول و عرض حرکت
 او مختلف است و باین سبب قطب الفضل علامه شیرازی و تبع او گویند که حرکت او بواسطه
 نفسی است که با و تعلق یافته و بخاطر قاتر میرسد که گوی آتش چنانکه گذشت است شبانست که
 فلک قمر متحرک باشد و چون دخانه اکثر اوقات طولانی متوجه علو میشود هر گاه سر او در
 ابتدای ظهور آن علاقات باشد و حرکت او هر انبیه که با زد و حرکت خواهد بود یکی حرکت فلک
 و یکی حرکتی که از سوختن دخانه و دویدن آتش بر اثر آن محسوس شود پس گوئیم اگر حرکت
 آتش بر اثر دخانه با حرکت فلک در یکجهت باشد حرکت انعلامت بقدر مجموع هر دو حرکت
 محسوس خواهد شد در همان جهت و اگر در جهتین مختلفین باشند بقدر فضل یکی بر

اگر در آن فاصله باشد
 به توجیه نیست
 ۵۱

در معرفت ذوات الاقناب

در یکی در جهت فاضل و اگر فضل نداشته باشد ساکن خواهد بود و اختلاف حرکت او در طول و عرض بسبب اختلاف ماده و غایت است بحسب کثرت و بحسب قلک و کثرت کثافت و بحسب قوع او در جهات مختلفه و اینکه بتدریج هر شب خورد تر میماند بسبب انباشت که ماده در خان نیز بتدریج کم میشود و بسته نام هندی گویند که کواکب ذوات الاقناب که بحر که فلک متحرکند از انعکاس نوار اجرام فلکی است که بر بخار خفیف صافی که از کرد ارض بر ترفع شده است میافتد و موافق شکل و جهت بخار در کسیت و کیفیت ظهور می نماید و مترادف شده نور بر این عالم میاندازد مثل انعکاس نور اقناب در ماه صلیق بر اجسام متعاضدیر کیفیت در بقا و دوام این بحسب قدر ماده بخار باشد (مقصد سیم در معرفت انواع ذوات الاقناب) ذوات الاقناب هفت نوع اند و هر نوعی سنوبت بکوی از سیاره و اهل این فن هر یکی را نامی خلیفه یکی از سیاره گفته اند و اسامی هفت نوع این است نیزک شهاب عمود بوق جنبیه ذوزابره ذوزنب و صفات شهاب و نیزک قبل از این مذکور شد لیکن تفسیر نیزک در اینجا از کلام راصد مدق قاضی زاده رومی منقول است اما آنچه از کلام محقق بر چندین و فاضل هند و صاحب کفایة التعلیم مفهوم میشود آنستکه نیزک مثل سایر ذوات الاقناب ذی ابعاست چنانکه گویند بعینه مثل بوق است الا آنکه عمود عرض است و او در قوس سائر این کلام قاضی زاده بر اقل مکث از انواع نیازت محمول است و علی بن رضوان مصنف در شرح اربع مقالات بطلیوس بر علامه مدور مثل کوبک روشن که در ایام او ظهور یافته بود و ششماه بلای مانده بر نیزک اطلاق کرده اما عمود ستونی را مانند بوق نامی رومیین را و جایش که حوض پر آب را حاسب مکی گویند بطلیوس صفت خابیه نکرده است اگر کرده باشد سیده و ذوزابره ستاره بالکیسور او ذوزنب با دم را و دم و کیسور و شعاعی است از خسته بد رازی لیکن آنکه بطرف بالا بود کیسور باشد و آنکه بطرف پایین بود دم و بجای رقی رنگی اگر جرم او بیشتر از شعاع او طلوع یا غروب کند ذوزنب باشد و بعکس ذوزابره و این هر دو بر طبیعت تخمین اند بشرکت عطار در چنین گفته اند که ذوزابره از طرف مشرق طلوع کرد و ذوزنب از طرف مغرب و خلاف این دیده شده که اشار الیه المحقق الطوسی قدس

اقناب و انواع الاقناب صفات آنها

ذرات الاقناب اشکال انها

وگویند هر یکی از این هفت دو صفت اند که مجموع چهارده صفت باشند بر این هج ذره
 قسقی مصباح وردی بر جیبی مذقی قاسی حربه طیفور جستی لحنانی حبه
 سفود والامر الذی مائل الی السواد الجیمیه از جمله کیسوداران است لیکن کیسوی او هم
 پیچیده و مرغوله است مانند اهل دیلم و محقق طوسی گویند مانند سرب باشد روشن و
 باریک از مانند مور یا برف آمده یعقوب بن اسحق کندی گویند گو کبیت از کهر و اصفی
 حسن المنظر و مراد شاخها است مثل شاخ خرما و بر مزاج مریخ و زحل است اما قسقی کا
 مانند ورنک او بسیار ناپا بل باشد و منسوبت بر زحل اما صباح وردی هر دو یکدیگر
 مشابهند در مدقی شکل و سرخی لون و هر دو منسوبند بر مریخ بطلیوس و بعضی بناسحق
 کندی گویند همان ذره است اما جیبی مذقی هر دو مثل یکدیگر اند در روشنی و
 سفید و منسوبند بمشتر و فارس ماه تمام را مانند چنانکه بطریق بدر ساطع است و او را
 یالیت مانند یال اسبند پس افکنده فاضل غزوی و حاسب مکی گویند مریخ امر که باشد
 چنانکه مریخ اثنی عشر را طی کنند و همیشه حرکت او از مغرب بمشرق باشد و منسوبت بر
 بنار علی هذا سخن بعضی از اکابر که تعلق نفس باین کواکب تعقل کرده اند قوی کرده و مکرانکه
 گویند که گاه باشد که عاده دهان قلیل الکافه کثیر المقدار بود بعدی که در طبقه دخانیه عالم
 ارض کرده باشد و مثل مار حلقه زده که چون آتش در سرفند سبب قلت کافه مریخ امر که
 نماید و بقلیلی از زمان کفایت مریخ امر که نماید و بقلیلی از زمان مریخ اثنی عشر را طی کند
 و در بعضی نسخ او را ذوالفرق خوانده اند بضم عین مهمله یعنی صاحب حال و بعضی گویند
 او را شریخ گفته یعنی خوشه خرما اما حریر دمره را مانند دراز زرد قام منسوبت بر
 کندی گویند او را شاخی باشد مثل شاخ کوسفند و ذوالفرق عبارت از او است و منسوبت
 بقمر اما طیفور و دیوی نامند زشت و سیر او در کمال بطول باشد اما علامت جستی بر
 لحنانی است که هر دو در ناحیه شمال ظاهر شوند از منطقه البروج و جنبی از جهت آن گویند
 که بطریق کج سفید و بی نور است و لحنانی از آن جهت گویند که روی او مانند زشت دیدار
 باریتی مدور و بزرگ اما حاسب مکی گویند بطلیوس او را صفتی نکرده اما سفود مریخ

اهل را

این را مانند رنگ از قوس منظر و او را دم باشد از طرف پیش و بر طبیعت است و کند
 گوید گوگیت صاحب بعین سرخ رنگ دارد و میست طول از جانب پیش جاسب که گوید
 یک صنف دیگر هست که او را ذوالذراعین گویند مثل گوگیت که او را دو شاخ است از طرف
 ذوالذراع بر طبیعت را مر است اما امری که ما بل بسواد است طاسب می گویند که او را
 ما بل بسواد و مع هاداموسوم است یا سود و لون او مثل لون درو است و شعاع او مستقیم
 شکل کندهی او را ذوالهد خوانده و گفته که گوگیت در غصن زین طرف او در شعاع است
 و بر هر تقدیر مزاج زحل است (مقصد چهارم در تاثیرات کواکب ذوات الذوات) اکثر
 اکثر کواکب بر این فوایدند که هر کدام از ذوات ذناب بر مزاج گوگیت بخشد از سیارات تاثیر
 ردید دهند و هر کدام بر مزاج گوگیت سعد اندوی الاثر نباشند بلکه سعادت دهند چنان
 معلم اول ارسطاطالیس در صد فصل اسکندریه فرموده که الكواکب التي فی ذوات الذوات
 سبع علی مثال الكواکب السبعة منها الخمسة المتخیره و اثنتان شبهتان بمزاج النیرین و بلبله
 يدل علی تغییرات واحوال نظیر فی العالم و شهر الاکان منها شبهتها بمزاج السعد يدل علی
 تغییرات الی الصلاح و الخیر و ما کان شبهتها بمزاج الفوسق يدل علی تغییرات الی الفساد و الشر
 و صاحب کفایة التعلیم گوید که بیشتر بر آنست که آن دو ستاره که منسوبند به شمس و زهره دلیل
 خیر اند و مراستوار نیاید هر آنکه روشن تر بود منزهتر است بزرگتر باشد برای آنکه غرض
 من دیدم هر دلیل شرف و محظوم و مرکب بزرگان بود چنانکه در آخر عهد سلطان رضی دیدم در جا
 مغرب و در وقت سفر غور از جانب مشرق و آن سیار بود و از آفتاب در گذشت و در جا
 مغرب رو داد هر دو دلیل شرف بودند و چگونه نباشند که فاده همه بخار و دخانی است
 که مشتعل میگرد و بخار و دخانی سبب غلبه خشم است بر طبیعتها و استیلائی امراض بر مزاجها
 و نقصان آنها در کارها و چشمها و غلبه خشم سبب حریت و استیلائی امراض سبب مرگ و
 نقصان آب سبب محظوم و اکثری از مشاخرین در این استدلال بر عقیده صاحب کفایه اند
 اما صاحب اشجار الاثمار غلبه خشم بر طبایع را از استیلائی مریح که سبب ظهور این علامت
 شده است میدانند و این سخن خالی از قوتی نیست (احکام ذوزوایر و ذوزناب) ذوزوایر

احکام ذواجر و ذواب و ذواب

در ذواب انجس این کواکبند و ثانی از اول کرده است و تا پیش از ادم خاصه که بسیار باشد و هم
متفق اند که ظهور این دو علامت در لالت کند بر سر و فتنه و خرابی و محط و قتل و قتل و عاظم و
اشرف و تاراج و بیماریها و وبا و طاعون و کثرت جریق و خشکی ایها و زلزله و خسف و
فساد بناات و احراق مواضع و انواع شداید و محن و کثرت معاجات و آفت مدلولات
ان برجی که در ان برج ظهور کنند و ان ملکیتی که بر سمت سرایشان باشد و دم او از جهت
که باشد خرابه ممالک در ان جهت باشد گویند لشکرهای سپکانه از ان جهت بیرون آیند
و خرابی و فساد کنند و خروج خواجه بود و بسنه نام هند گویند که کواکب ذوات الذواب
نشوند الا بیجا عظیم مثل جوع یا حرب یا انتقال پادشاهی و کثرت دزم و مقاتله در مشا
و مغارب عالم و قال بعض الفضلاء و ارجل و ان ضاقت عليك الممالک الى بلد لم تنذ فی الدنيا
بطلمیوس گویند که ذواب سیر کند خارجی از موضعی دور بیاید و قصد اقلیم و ولایت کند
اگر سیر نکند هم از ان اقلیم برخیزد و اگر از جانب مشرق این در کواکب ظاهر شوند اثر او زود
باشد و اگر از جانب مغرب ظاهر شوند دیرتر اثر کنند و نباید بود (تنبیه) خواجه نصیر
والدین الطوسی در شرح ترم بطلمیوس فرموده که اگر ذواب از طرف مشرق سیر کند سیر
بجانب مغرب باشد و اگر از طرف مغرب سیر کند بجهت مغرب (احکام وقوع ذوات الذواب)
در بروج اثنی عشر (حد ذوات الذواب در بروج حمل) دلالت کند بر هلاک ملوک و رؤسا
و استیلاى اشرار و مردم سفله و حرب در میان فرماندهان و پادشاه روم بلاى عظیم رسد
و در ان مملکت نکبت و اضطراب شیوع یابد و در زمین ترک فحطه شود و شدت عظیم در
ولایت حجاز و یمن حادث گردد و کثرت در چشم و سر و قلت خبثت و افراط کردار در تابستان
و مرگ کوسفند و وفور در و سیم و فتنه و حرب در زمین فارس و عراق پس اگر ظهور او در
مشرق باشد ذلت مردم بود و کثرت عداوت میان اهل فارس و نواحی ان و اگر در مغرب
بود مکر و شایا پادشاهان و قتال در نواحی مغرب است دهد و کثرت امطار و بلوغ با
و طغیان ایها و علماء هند گویند که اگر در میان دولشکر حربی است هدانکه بر حرب صبر نماید
کشته شود (حدوث ذوات الذواب در بروج ثور) دلالت کند بر سقوط میوهها و شکوفهها

حد ذوات الذواب در بروج حمل

در بروج ثور

حدیث ذوات الذوات و بروج اثنی عشر

از درختها و خشکی گیاهها و سختی سرفا و اوجاع و امراض بایسته از سبب جرب و حله و موت در
 دو آب خاصه کار و انقطاع منافع معادن و فساد زراعت در زمین بزم و خرابی در کوه پاهای او
 قلت عمارات و اشجار و وقوع فتن و اراجیف در ولایت روم و امراض در مملکت عراق و سایر
 بلاد که پادشاهی عاصده در او ممکن باشد پس اگر ظهور او در مشرق باشد مخافه ملوک باشد
 از اعدا و طاعون در خلافت و روم آن در سنین متتالیه و کثرت مرگ در کوه سفند و اگر در
 مغرب باشد بسیاری باران بود و حد و کثرت شرکی خیر و ظلم خوارج (حدیث ذوات
 الذوات و بروج جوزا) دلالت کند بر خشکی هوا و کثرت سموم در بوادی و فیانی و نقصان
 میوهها و بسیاری مرگ و جوع و مرض و افت طيور و وقوع بلا و هلاک اطفال و کثرت اسقا
 حمل و بسیاری زنا و وفور انقراض شریف حدوث صدها از آسمان و کثرت رعد و برق
 و عرض افان در حاکم مصر و پادشاه روم و اگر از جانب مشرق ظاهر شود بعضی دوسا از در
 اعتبار ساقط شوند و حدوث طاعون بود در بلاد مغرب و اگر در طرف مغرب ظاهر گردد
 کثرت جلا و طغی باشد در ولایت فارس و نواحی آن و وفور امطار و طغیان آنها و مضرت
 ازان و اگر مقدارن مرجع باشد قتل و غارت بود و بادها تند و زیدن کیم (حدیث ذوات الذوات
 در بروج سرطان) دلالت کند بر بسیاری باران و غرق و هدم و مرگ مردم ازان و کثرت حرقت
 و آتشفشان و قطع طرق در جهت شمال و مملکت روم و میکر که یکی از فرزندان حاکم حوزستان
 هلاک شود و خود نیز در اندک فرصتی از عقب حلت نماید و حد و خوف و بیم بود و ظهور
 صلح و نقصان زراعت و افتادن کرم در حیوانات اثمار و قلت ماهی و اگر در طرف مشرق
 ظاهر شود رعیت کمتر طاعت ملوک و حکام کنند و کثرت غم و هم باشد و از زانی بزخنها و اگر
 در طرف مغرب ظاهر گردد فتنه و شر در میان پادشاهان برپا شود بعد ازان با صلاح ابد
 (حدیث ذوات الذوات و بروج اسد) دلالت کند بر قتال میان ملوک و حد و علامه عظیم
 در هوا و سفک دما در نواحی مشرق و مرگ پادشاهی و افان مردم شریف و عرض دردم
 و اگر در مشرق ظاهر شود بسیاری باران و وقوع بلا در نواحی شمال و ضرر مردم از سباع
 و کلاب و خرابی خزائن و اموال ملوک و افتادن کرم در کندم و سایر حیوانات و در اقلیم

و حدیث

ن کما

و حدیث

حدوث ذوات الذوات در برج

در جانب

در جانب

در جانب

در جانب

بابل خروج شخصی وقوع یابد (حدوث ذوات الذوات در برج سنبلر) کلاکت کند بر حد
 افان در ذرع و خشکی کاهها و اوجاع در مردم و نفخ در ارجام و بطون و اسقاط اجنه
 و کثرت قروح و بشور و ظهور جو و زوال دولت و غنم اهل سوات و نقل ایشان با
 از وطن خود و اگر در مشرق ظاهر شود حروب باشد در نواحی فارس و کثرت نزاع در آن
 ملک و اگر در مغرب ظاهر شود حدوث قاتل باشد در نواحی عراق و کثرت میوها (حدوث
 ذوات الذوات در برج میزان) دلالت کند بر فساد میوها و حدوث بادهای تند و ترک
 از ولایت مغرب و کمی شیرینیا و کثرت کی هوا و نقصان باران و کمی آب رودخانهها و ظهور
 و لاحق شدن در دزدان و مفسدان بایشان و حدوث حیات مرثیه و غضب پادشاه و
 جو و فرماندها و حدوث مرگ در میان رؤسا و اشراف و ریختن خونها و انقطاع تجارتها
 و مخالفت غلامان با اقایان و خداوندان و خشکی کاهها و اگر در مشرق ظاهر شود افک
 بعضی از ملوک عراق بود و اسقاط آب استروقتنه در بلاد روم و ولایت مصر و موصل
 و اگر در مغرب ظاهر شود حروب باشد در نواحی جوزستان و اهواز و عراق و موت بعضی
 از ملوک و توسط میوها (ظهور ذوات الذوات در برج عقرب) دلالت کند بر شدت بر
 و ظلمت هوا و نزول تکرک و تلف شدن میوها خاصه حمل و بسیاری رطوبت و باران مضر
 با وجود این اینها نقصان کند و کمی آب رودخانهها باشد و کثرت و باران موت در اطفال و
 زنان بسبب وضع حمل و عروض درد منانه و علت مذاکیر و در پیش و نزاع میان ملوک
 شمال و مغرب و غضب بعضی بر بعضی و کثرت فتنه و حروب و خروج کردن اهل فتنه از لشکر
 بر سلاطین و حکام و اگر در جانب مشرق ظاهر شود سلامتی اهل عراق و بابل باشد و قلت
 در ایشان اما ضرر سباع و کلب کلب مخلق رسد و اگر در جانب مغرب ظاهر شود ظهور ملوک
 لیکن کم ضرر باشند (ظهور ذوات الذوات در برج قوس) دلالت کند بر شدت حروب
 هوا و موت در دیواب و عوشر و اختلاف در آنها و اشناد و ملوک بر عوام و حرص ایشان
 در جمع اموال و ذلت رعایا و ارتکاب سلاطین بر ظلم و جور و عزل کتاب اهل قلم و اخذ
 بضاعت این طائفه و جنول و اختفاء ایشان در ولایت شام و مرگ یکی از ابناء ملوک و

نقصان در باب در اکثر نواحی و حدود طاعون در ارض با بل و بغداد و موت یکی از حکام اینجا
و محظور در ولایت فارس و قلت حمل اشجار و اگر در جانب شرق ظاهر شود موت یکی از ملوک
باشد و ظهور قتال و خوف و کثرت دزدان تا مدت سه ماه و صلاح حال غلات و ثمرات
و اگر در جانب مغرب ظاهر شود سقوط وضع حمل بود و کثرت خوابهای پریشان (ظهور
ذات الذوائب در برج جد) دلالت کند بر وقوع خوف ترس در سواس و جنون صداع
و علتها که باعث کبوشا شود سیما در کوه پاهای و کثرت محظور غلات و تنگی و شدت سرما
و برون و نقصان هوا که و بقولی مرگه گو سفندان خاصه بز و بزغاله و قطع سبیل و کثرت
دزدان و خراب کاران و خوری اهل دیانت و تقوی و مرگه صالحان و قتل در حیات و
حرب میان دو پادشاه و کثرت بلا و خوف نواحی مغرب و جنوب و ولایت فارس و انباش
کذب و زنا و فتنه و اضطراب در ولایت حوزستان و اهواز و اگر در جانب شرق ظاهر شود
بیمات بعضی از بعضی فرمندان و سد بسبب اعدای و شاید که بهلاکت منجر شود و کثرت
ناوان و برون بود اما ضرر کمتر باشد و مردم رسد و اگر در جانب مغرب ظاهر شود کثرت
قتال و ارزانی بزخنها باشد (ظهور ذوات الذوائب در برج دلو) دلالت کند بر حد
مرگه و طاعون و علتها ای سخت خاصه آنچه میجام منجر شود و حدود قتل سیما در نواحی
مغرب و جنوب و ارزانی بزخنها و فای پادشاهی عظیم الشان در طرف مشرق و خروج
دیگری بطلب ملک و کوبند که شخصی ضعیف و کم مونه و قلیل البقا باشد بعد از آن
قتل شود و جمعی کثیر هم از طاعون فروروند و صد و عدد و برق و ظلمت هوا بود
و قلت مرغ و ماهی را اگر در جانب شرق ظاهر کرد در اجیف و خوف ناستد در سواد عراق
و خوبی زراعات اما در بعضی مواضع ظهور مملع باشد (ظهور ذوات الذوائب در برج حوت)
دلالت کند بر هلاک بعضی از ام و وقوع شبهات و مسائل دینی و انتقال مردم از ملت
به ملت و قتال میان اصحاب مذاهب و وقوع خلاف فقر و مکروه و بلا و انقطاع منافع
و خروج اشتراب را خیار و قتال عظیم در حواشی ممالک و بیرون آمدن جمعی از اطاعت پادشاه
و ظهور عجایب و احراق مواضع و آسیب شدن عیال و اطفال گروهی و ظهور اختلافات و

در جانب

در جانب

در جانب

احکام ظهور زوایات الذوائب در منازل بروج

و ناله و فریاد در میان مردم و آفت مایهیان و سایر حیوانات ابی و اگر در جانب مشرق ظاهر
 گردد اضطراب بعضی از ملوک باشد سبب لشکر بانی و خروج ایشان از طاعت و فریاد
 برداری و اگر در جانب مغرب ظاهر گردد غم و هم در میان مردم شایع گردد و حدوث
 طاعون و مرگ بود سیما در جانب مغرب و شدت و تنگی و شکایت خلق از کثرت باران
 و مدور دانهار و دوام این تاثرات تا سه سال باشد (احکام زوایات الذوائب)
 بروج اثنی عشر بقول حکما هندی (اگر در منازل جل ظاهر شود) از جهت مغرب دلالت
 کند بر ظهور دشمنی از آن ناحیه و وقوع آفت در مملکت روم و موت در دواب و کوبندگی
 از معرکه حرب بکویز دهنات یابد و هر که صبر کند بقتل رسد (و اگر در منازل شور بود) از
 ناحیه مغرب دلالت کند بر مرگ بسیاری از رؤسای جمیع نواحی عالم و فساد در میان مردم
 و تباهی زرع و نباتات و زمین نمور و شیوع موت و حدوث غم و هم شدید در اشراف و
 وقوع حرب و خصوصاً در میان اوساط الناس و مرگ ظهور و انتشار فتنه در عالم و عزت
 اهل بنجوم و گهنگه و کوبندگی ایشان تا هفت سال باشد (و اگر در منازل جوز ظاهر شود)
 از جهت مغرب دلالت کند بر جد فتنه نایبها در میان مردم سیما رؤسای اشراف *
 و اگر در منازل سلطان ظاهر شود) دلالت کند بر کثرت باران و خوبی غلات و خروج
 پادشاه عظیم الشان از ناحیه شمال که از او اعظم و اقوی نباشد و وقوع خلاف در میان
 مردم (و اگر در منازل اسد ظاهر شود) آنگارنده مثل عودی باشد از اثر دلالت کند
 بر حدوث اقات در جمیع بلدان و امصا (و اگر در منازل سبیل حادث شود) غلات نیکو
 بمصو رسد و زردان بسیار باشند (و اگر در منازل میزان ظاهر شود) از ناحیه مشرق
 دلالت کند بر کثرت زنا و سقوط وضع حمل بسیاری دواب و خوشحالی عظام و صد و خیر
 و میرات از ایشان و حدوث بنگات در جانب مغرب (و اگر در منازل عقرب ظاهر شود)
 دلالت کند بر جد و جدت و حصه و قروح و بروج اکثر در جانب مغرب و نواحی بربر و احرار
 امصا و قری و اگر در منازل قوس ظاهر شود) در مغرب دلالت کند بر بسیاری اسب
 و الاغ و یا بو (و اگر در منازل جگ ظاهر شود) دلالت کند بر صلاح حال سفلیکان

و هتقانت

بقول حکماء هند

و استقامت امور ایشان سیما در ناحیه مغرب و اقصای اشراف و فساد در میان مردم از کثرت
 هم و خوف اهل صنعت و میل در زدن و مردم سفله بخیل و بیرون شدن بجهت و اگر در زمان
 (دلو ظاهر شود) دلالت کند بر حرب و خصومت در جانب شمال چنانکه بیلاد و امصار آنجا
 اثر فساد برسد و جلای وطن کنند و در زمان بسیار باشند و تا هشت سال این اثر باقی باشد
 (و اگر در منازل خوف ظاهر شود) دلالت کند که میان پادشاه مغرب و ساکنان آنجا حرب
 آشکارا شود و کثرت شهب و حد و امطار و ظهور و رضع فراع و حراد (تنبیه) بشه نام هند
 گوید اگر ذوات الذوات در یکی از بروج ناری ظهور نماید دلالت کند بر محظوم و قتل
 حصون و قلاع و اگر در یکی از بروج ترابی ظاهر گردد فساد در زمین بهم رسد و اگر در یکی از
 بروج البره ظهور نماید عادی در بحار ظاهر شوند و قلع و خوں با اهل سفاین رسد و اگر
 در بروج هوایی بود در عالم قتال و فساد بسیار حادث شود بکس اهل حصون و جبال بود
 (تنبیه) دانستن درجه تقویمی این کواکب معتبر است و اختلاف منظر ایشان نیز بسیار است
 مگر با ستارگان ذات الحمل که مطلوب فی الجمله بصورت رسد اما معرفت درجه طلوع و غروب و
 مرایشان به سولت میسر است تقریبا و قیاس در حال رؤیه بدائیه افق و یا نصف النهار و اصل
 شوند کمالا یعنی علی الذکر و صاحب کفایة التعلیم گوید که بعضی از حکما گفته اند که اگر خواهی
 که موضع ستارگان با دم بدان بر تقویم اقطاب یا زده برج و ده درجه بگیری پس از آن جمله
 دوازده بیفتن اگر که باشد آنچه حاصل آید موضع آن ستارگان باشد و برابر با ب فم و دانستن
 منفی نماید که این عمل اعتماد دانستاید زیرا که برهانی و دلیلی بر این جاری نیست و مع هذا بر وضع
 کوی که در غیر طرف صبا حی اقطاب ظاهر میشود صادق نماید الا در وقت تحویل اقطاب یا در حمل
 تا غایت ده درجه و حال آنکه این کواکب در طرف مستأد در غیر آن اوقات بسیار ظاهر شده اند
 کمالا یعنی و نیز گفته اند که اگر خواهی که وقت ظهور ایشان بدان بنگردد و آنوقت که اقطاب و
 در یکدقیقه باشند اگر در میان موضع ایشان و اقطاب یا زده درجه راست باشد آنوقت وقت
 ظهور ایشان است و اگر نه نیست و اینجاست که این مواضع که استخراج مواضع کواکب فرموده است
 این وضع اتفاق نمیدارد الا در وقتیکه اقطاب میان هفتد و هجده درجه حمل باشد و آن نادرا

تنبیه

تنبیه

احکام ظهور و زوال و انقلاب

جدت و شاید که از مواضع این سنارگان مواضع سبعة مخصوصه توهمه خواسته باشد و این نیز
 بیداست که استغرق عنقریب (احکام ظهور و زوات الاذنان علی سبیل الاجمال) اما شهاب
 چون از یکجهت بجهت با داید از انجهت و از جهات مختلفه اگر باشد باد های مضطرب و زیدن کبر
 از هر جهت و اگر انشی ظاهر بزرگ و بطرفی از اطراف افتد البته بزرگی در انطرف فرود رود (اما
 نیز) و نیز المحققین علامه طوسی در شرح ثمره الفلک فرموده که اگر نیزه خشکی بجارها بود
 و اگر از یکجهت بود دلالت کند بر حد و رواج عاصفه از انجهت چه باد و خانی باشد که مرتفع شود
 و در طبقه زمهریرت شود و شیباید و چون در هر جهات باشد دلالت کند بر نقصان ارباب
 واضطراب هو از هر جهت و ایضا دلیل است بر آنکه لشکرهای مخالف قصد اقلیم کنند و ملوک را
 زحمت دهند و از سبب تغییر مزاج ایشان باشد و استیلا ی قوه مضیی بر مزاجها که موجب
 نقض طلب حرب بود و ان لشکرهای مخالف اعتقاد هم و در ان اقلیم باشند بسبب انحراف مزاجها
 ایشان از اعتدال ابو معشر گوید موت و مرگ مردم باشد با ملوک و علما و اگر در بروج ملوک
 ظاهر شود و صاحبان برج از مکانی قوی ناظر باشد دلالت کند که از ناحیه مملکت شخصی که
 متنازع پادشاه شود و هم از خاندان پادشاه باشد معروف و مشهور بود و اگر ناظر نباشد
 از اولاد و اشرف بود اما استعداد ملک نداشته باشد و قوی ترین خانهای مشرق زحل باشد
 که دلالت کند بر خاندانهای قدیم و بعد از ان خانهای مشرق که دلالت کند بر اولاد ملوک و
 بیوت باقی دون آنها باشد (اما عمود و بوق) هر یک قریب با حکام نیزک است لیکن در
 اویند (اما فارسی دلیل است بر هلاک جبار و خون و جریع ملوک و تغییر امور مستحکم
 و معظم تاثیر در ناحیه بود که زینا و یاسد (اما حرب) دلیل است بر قوه دشمنان عرب
 گویند اگر در طرف مشرق ظاهر شود دلالت کند بر غلبه ملوک انطرف و یقین حرب در میان ایشان
 و اگر در طرف مغرب ظهور کند حکم همان باشد در انطرف (تنبیه) در اول ذی الحجه سنه هزار
 و بیست و هفت هجری در طرف مشرق ظهور کرد در برج میزان در دار السلطنه قزوین یعنی
 پادشاه رسانیدم که ضرایب علامت حکام و لایث ما و در المهر خواهد رسید و در ولایت سراسر
 نیز انقلاب تغییر دولت ممکن است ان بود که بعد از وفات سید مبارک خان عرب انقلابات

نیک

مسب احکام و اعلى سبيل الاحكام

و اولاد و اقربای او اکثر فانی شدند و بزرگان لشکر او بقتل رسیدند و اعدا فرصت یافتند چندان
 محکم از قلعه جوزستان تصرف نمودند و در ولایت ماوراء النهر فتنه ها حادث شده و الی اخبار
 لشکری بدفع پادشاهان قراق بطرف ترکستان فرستادند لشکر شکست عظیم خورده بعضی
 شعله حیوة او از آب سیمون فرو نشست و قلیلی بدستیاری پاد پایان فریزی از جیون عبور
 نموده خود را بساحل حیات کشیدند (اما مصباح) دلالت کند بر محظوظ از زمین فارس و باطل
 و سواد عراق و وقوع قتال و حد و شریقی در طرف مشرق و فساد در ولایت یمن و احراق
 مواضع کثیره در مملکت مصر و نوبه و ادنی ارض مغرب (اما قصه) دلیل کثرت حروب و
 تشویش است و وقوع مرگ شخصی بزرگ عظیم الشان (اما ذوالحجه) علامتی عظیم الاثر است
 دلالت کند بر قتل و هلاک و فناء عظام و اشرف و تغییر و تغلب امور و سلطان المحققین و غیره
 که چون ذوالحجه بدیدار سیمیا در طرف مشرق آید تدنایع در ای پادشاهان در ولایت
 بزرگی که مشابه پادشاه باشد نماید و اگر در منازل آید باشد ذخایر و اموال در بیکلی مستان
 شود و بتبدیل وزیر نماید و اگر از او نادساقط بود اندوهها و بیماریها یعنی اعراض نفسان و جسمانی
 حادث شود و بیشتر مرگها و مفاجات باشد (اما و رگی) دلیل مرگ بزرگان است و اختلاف
 (اما طیفور) دلالت کند بر فتنه بسیار و بانی عظیم سیمیا در ناحیه مغرب (اما مذهبی و
 برمی) گویند در ناحیه و ولایتی که ظاهر گردند دلالت کند بر خصم و رخص و انولایت و
 تراید اموال ایشان سیمیا که مشعر در سرتاپا یا عقرب یا حریف باشد (اما سفود) علامتی
 محسوس است دلالت کند بر شرک و فساد ثمرات و هلاک عظام و شرافا (اما اسود) بطلموس
 گویند دلالت کند بر حرب و فتن و موت در آن اقلیم (اما ذوالذراهمین) دلالت کند بر
 محظوظ در آن ناحیه که ظاهر شده (بتیمه) بطلمیوس گویند اگر لون این کواکب بسیار و ظلمت
 گراید دلالت کند بر خشکی بسیار و کثرت باد و هجوم در میانها خاصه در ناحیه که کواکب ظهور
 نموده و ظلم و جور سلاطین و جلای وطن خلق و دوام این آثار بر قدر کثرت ظلمت و قلند با
 و اگر بسفید گراید دلالت کند بر خونریزی و کثرت هرج و مرج و خرابی دیار و اگر سبزی گراید
 دلالت کند بر آذانی و فواجی سال (بتیمه) اکثری از اکا برای من بر این اند که هرگاه بکوان

در ذکر تجارب متقدمین مناخیر از ظواهر علمای ما

ذوات الذوات در اصل ظالم یا دشامی یا برج آنها یا تحویل یا برج قیمت خاصه نفس حد یا
 تقارن در باب بیوتات یا بعضی باشد دلالت کند بر صد و انواع ظلم از آن پادشاه و مضرت
 یافتن از استیلا خارج و انواع شداید و بسیار باشد که بهلاکت میخورد و این اوضاع نسبت
 بطوالع اوساط الناس باشد دلالت بر کثرت اعداء ایشان و انواع مکاره و بلا یا (تنبیه)
 اصول ذوات الذوات و الاذئاب که بر هفت نوع اند و اسامی ایشان سبق ذکر یافته موسومند
 بسببه مخصوصه و توانی نجوم و ذوات الاذئاب نامیده اند و در تشریح از جمله قواطع باشند
 و در مقارنه از جمله محذورات اختیارات و اسامی آنها بر این پنج است (عظیم غریم سرور
 کلاب در ذوابه الحیاتی کید و حرکت اینها را متشابه و معکوس قرار داده اند چنانکه هر
 شب از روی بیت و چهار تائیه قطع میکنند و بسبب اینکه در قسم در این اسامی اضافه شود
 در بعضی افراد ایشان نیز اشتراک است طائفه از متفلسفان این علم مثل فرخان طبری را
 اشتباه شده و چنان اعتقاد کرده اند که مکان این کواکب نیز کوه اتریش است و از بخارا
 دغانی تگورن یافته اند و این ظن خطا است چه بعضی از مناخیرین کید را که از این جمله است
 فلك عطارد و فلکی اثبات کرده اند و الله اعلم بالحققه (مقصود پنجم در ذکر تجارب متقدمین
 و مناخیرین این فن در اثر ظهور این علم است) در بعضی از کتب طبیعی بنظر رسیده که بعد از زمان
 مسیح علیه السلام اتریش مضطرب در حوالی قطب شمالی ظاهر شد و ظلمت عالم را پوشید چنانکه آن
 من ساعت روز تا شب چیزی مری نمیشد و از هوا شبیه خاکستر چیری میریخت و تا یکسال بنا
 بود متبعان تواریخ دانند که بعد از آن چه حوادث حادث شده و چه خلل در ادیان بهم رسیده
 تا آنکه پیغمبر ماصلی الله علیه و آله ظهور نمود و مزاج عالم را بعام حکمت نبوت باصلاح آورد
 (تنبیه) واقدهی از مشاهیر صحابه رسول علیه السلام و کلمه روایت میکنند که پیش از بعثت
 به بدست روز چنان دیدند که ستارگان در مکه میخشید چنانکه بول از درخت ریزد و
 بدان سبب سخت ترسیدند پس بطائف رفتند و در عهد بالبل که از اکل کهنه آن زبان
 بود و این قصه را با و نقل کردند گفت بنگریز که سارهای معروف بجای خود هستند باین
 اگر بجای خود نیستند دلیل فتنای عالم است و اگر نیز امری عظیم سائنخ خواهد شد چون

تاریخ

تنبیه

دیدند ستارگان معروف برقرار بودند بعد بالیل گفت چشم دارم بیرون آمدن پیغمبری را
 اما انقلاب حوال عالم چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بیرون آمد حررها بر پا
 شد و در مصر قحط شد و دیگر حوادث که مشهور است روی نمود (تنبیه) خوارزمی و ابویوسف
 روایت کرده اند که اینقدر آیات سماوی و ارضیه که در زمان عباسی ظاهر شد در زمان هجرت
 بابت از خلفا نشد چه هیچ سال از خلافت آنها نگذشت که در آن سال حادثه مثل زلزله و کسوف
 و نیزان و حمزه ها و ناله سماوی و ریح مظمه و غیر ذلک روی نمود و اول آنها آنستکه روز شنبه
 دهم شهر رجب سنه دو بیت و سی و هجری که قبل از جلوس متوکل بوده بر پنج ماه و چهار روز
 علامت ظاهر شد که هیچکس مثل آن ندیده بود نه قبل و نه بعد دیدند که آفتاب طلوع کرد
 قوسی مضمی مشرق شد بید الیاض و الشعاع احاطه نصف قمر و نموده بود هر چند آفتاب
 مرتفع میشد شعاع و بیاض او استداد می یافت تا بنصف النهار و بعد از آن این حالت از نو
 مسافر بود تا وقت غروب و ایضا روایت کنند که در سب یکشنبه بیست و نهم شهر رمضان
 سنه دو بیت و سه در آسمان حریف شدید ظهور نمود شبیه با آتش متصل با فوق شمالی و تا
 ناحیه فرقدان کشیده شد بعد از آن بدو قسم منقسم شده قسمی بطرف مشرق و قسمی بطرف
 مغرب افتاده بمثل عمود از آتش با شعاع شدید الحمره و چون مشاهده این امر نمودند
 شروع در جریع و فریاد کردند (و ایضا) روایت کنند که در رمضان سنه دو بیت و سه هفت
 هجری دو ذنب در مغرب در وقت غروب شمس ظاهر شد و دم او قریب بوسط النهار شد
 و شمس در آن شب در برج حمل در منزل بطین بود و ذنب با شمس مقارن و سردم او
 در برج جوزا تا منزل هغه کشیده شده و در ذنب و بجه همان سال ظلمتی شدید حادث شد
 بنوعی که مردم یکدیگر را نمیدیدند و با آنکه تابستان بود و هوا صافی و خرم قمر و سایر کواکب
 اصلا مرئی نمیشد و صدای مهیب هائل از آفاق مسموع میشد که خانه بون همه خوف کرده اضطراب
 بهر سایندهند و از عقب آن ظلمت تاریکی عظیم بیاید بعد از آن زلزله عظیم شد پس باران
 قوی دست داده تمام محصولات و غلات بفساد آمد و میوهها از درختان ساقط شدند
 (و ایضا) روایت کرده اند که در محرم سنه دو بیت و چهل هجری ماه عظیم هائل وزیدن

در تخریبات

گرفت و بخاری کیف حادث شد که نفس خلابی بگرفت بعد از آن آتش روشن در روی فلک
 ظاهر شد و فرو نیامد کاهی کم میشد و گاه زیاده و یکشنبه روز بهین هجرت بماند و هم در این
 بزرگی عظیم در بغداد و سرین رای با آنکه در آن بلاد از عجایب بود بباریدن کرد پس سرهای
 عظیم و بعد از آن حمزنی شدید هابل در آسمان پدید آمد (و ایضا) کونین در سنه دو
 و چهل و یک هجری انقضا من شهب ستالی منهافت سر بیع دست داد بنوعی که از اول شب
 تا صبح از جهات مختلفه کشیده میشد تا این علامات آن بود که در باب و مواشی بالکلیه
 سقط شدند و در اصطبل سلاطین اصلا چهار پای سواری نماند و مردم تررد میکردند و اکثر
 این حوادث در عراق و جزایر سابع شد و خلاصی بعلت زکام و سعال عام مبتلا شدند و در
 جمیع بلاد و آغاز آن از ترکستان شد و با قاصی خراسان رسید در سایر بلدان سیر نمود و تا
 سرحد مغرب رفت و متوکل احکام با طرف فرستاد که مردم بفصد و حجامت که علاج این
 مرض است اشتغال نمایند و موت کثیر در ولایت خراسان و اهواز و فارس حادث شد
 (و ایضا) در سنه دو و بیست و چهل و دو هجری خفت زلزله و رجفات الارض در قوس
 وینا بوروری و جرجان حادث شد و در خلال آن در شهر رمضان سال مذکور اصوات
 هائله مسموعه خلابی میشد و مدت مدید بر این نایب بود و موت و هلاک و قوع یافت و در
 اکثر سنوت و هم در رمضان همین سال در ولایت فارس زلزله عظیم شد و آتشی از آسمان نازل
 شد و ابتدا از ناحیه قبله کرده با سطوع و روشنی تمام طیران نمود نفس اکثر مردم بگرفت و
 بسیاری از آدمی و بهائم هلاک شدند و اشجار بسوخت و از هوای مرغان بر زمین افتادند و ایضا
 در سنه دو و بیست و چهل و سه هجری در فسطاط مصر و مضافات آن زلزله عظیم شد که بمشاهد
 و عمارات خلیل عظیم رسید و حمزنی ساطع در آسمان حادث شد و منازل دو و سه قدم کردید
 (ایضا) در رمضان دو و بیست و چهار ذوزنب در مغرب ظاهر شد در برج قوس بمنزله شوله
 و تا وصول بطن محوت برداشت (ایضا) حین انقضا محرم سنه دو و بیست و چهل و پنج در
 زمین عراق بادی عظیم وزیدن گرفت چنانکه دیدها از رویت باز ماند و آتشی از جانب
 النعش تا قبله کشیده شد بمشابه که مردم را کمان قیامت افتاد بمسجد هارفته آغاز کرد و زیاد

نمودند و در روز جمعه چادی الاولی سال مذکور زلزله حادث شد و در سه شبانه بعد از
 آن کوکبی ظهور نمود که بان عظمت و کثرت ضویر و طول مکث مشاهده کسی نشده بود و در
 ناحیه شمال تا وسط المتهما برفت چند پاره از او جدا شد و او همان حال و ثبات خود بود تا
 منطفی شد و فریاد آن ظلمت شدید حادث شد و باری صعب وزیدن گرفت چنانکه در آن
 در محکمها از عصر چهار شبانه تا عصر پنجمه اقامه نمودند و بعد از آن در اول شب اقسی کبیر الشفا
 در آسمان ظاهر گردید و تا طلوع فجر برداشت و بعد از هشت ساعت وزید کراتشی عظیم
 در ناحیه شمال ظهور کرد و باروشنی نام صعود نمود و تا ناحیه قبله برفت و در آن زمان پیر
 معمر قدیمی گفت که این قسم علامت هرگز مشاهده نمانده و نشینده ایم (و ایضا) در
 سنه دو بیست و چهل و شش هجری در ولایت شام و انطاکیه و جزایر و سواد عراق زلزله عظیم شد
 همه جهات صدرا آن رسید و آخر تا نیرات این حوادث آن بود که متوکل در سیم شوال سنه
 دو بیست و چهل و هفت هجری با غوای پسرش کشته شد و پسر نیز بعد از شش ماه از مرگ پدر
 بیدار ملحق شد (تنبیه) مخفی نماید که این قسم علامات عظیمه متعاقبه متالیه از اوضاع
 طوابع قران و ضوای آن مستبطن باشد زیرا که اوضاع و متعلقات طوابع سنین و شهور در
 آن قوت و استعداد نیست صاحب ذهن سلیم و مزاج مستقیم اگر تتبع کند ادراک دلائل این
 حوادث تواند نمود انتم (تنبیه) در کتاب نگارستان مذکور است که در زمان مکفی قبا
 که شهر سنه ثلثین و ثلثمائه بوده باشد و زینت ظهور نموده بود که ذنب او از مشرق
 تا مغرب کشیده شده و هجده روز بماند از نایر این علامت قیمت یکبر میاکنم رسید
 و بیست شغال طلا رسید و آدمیان یکدیگر را میخوردند و در آشنای محض او باقی شد
 (تنبیه) علی بن رضوان مصر گوید در ولایت فسطاط نیز یک عظیم مستدیر الشکر در وسط
 برج عقرب ظهور نمود و عظمت او در رای العین دو برابر و نصف جرم زهره میزد و شد
 المغان بود بنوعی که افق را روشن میکرد و شعاع او بقدر ربع شعاع قمر روی زمین ظاهر
 میشد و در اول ظهور شمس در مقابل او در برج ثور بود تا وصول شمس برج سنبله باقی بود
 یکدفعه باطل و مفقود شد و چون برج عقرب ملت اسلام است در میان اهل اسلام قنبر

روان

در تخریب است

و فساد بسیار شد مدین و بلاد کثیره روی بخزای نهاد و بر پادشاه حرمین شخصی عظیم الشان
 خروج نمود و محظوظ و غلا شایع گردید و ویای عظیم شد و خلقی کثیر بقتل رسیدند و اکثر
 این حوادث سالها برداشت (تنبیه) حکیم ابوالقاسم بلخی در کتاب تیراث ابرار آورده
 که در طالع سلطان محمود غزنوی در سال شصت و چهارم تیر هیداج بشرها و تیر مرغ
 رسیده بود و تیر عاشربین الثور و در این حال کوکبی عظیم منقض شد در انقضای
 ثلثی از شب و اکثر آسمان را فرود گرفت چنانکه بصیر را تاب رؤیه او نبود و شرادات عظیمه از او
 جدا می شد قریب هزار قطعه شد هر یکی بقدر خانه و بطرف خراسان و جانب مشرق متوجه
 شد و از او اصوات مهیب سمع خلایق میرسید که شبیه بود بصدای بعد و سقوط جبال
 از اعلی باسفل و این اصوات تا نصف ساعتی برداشت بعد از آن مفقود شد پس در
 جمعی کثیر حکم کردم که در طرف مشرق می باید عظیم الشانی فرود و این بنا بر قول بطلمیوس
 منحصراست در سلطان امین الدین محمود بعد از آنکه زمانی خبر فوت سلطان انتشار یافت
 (تنبیه) کاتبی طولون احمد بن یوسف مصری در شرح صد که بطلمیوس گوید که وقتی در
 مصر دزد و ابه ظاهر شد و قریب یکسال بداشت سلطان عهد بقتل رفت و در دین انقضا
 کرد و لشکرهای بیگانه در آمدند و فساد بسیار کردند و حرب و قتل و محظوظ و با و غیابانها
 روی نمود (تنبیه) تاج الدین اکرم نخجوانی گوید که در سنه شصت و شصت و هجری در
 آنوقت که در حوزستان محبت بودم در ولایت شوشتر دیدم که ذوالحججه پدید آمد و بعد
 بماند بعد از آنکه زمانی فساد در عالم ظاهر شد و خونریزی بسیار شد در خلال این احوال
 پادشاه همانکیر هلاکوخان در حوالی مراغه بعالم بقاشانف و هم او گوید که در سنه شصت
 و شصت و نه هجری در نخجوان دیدم که دزد و ابه در مغرب ظاهر شد و حرکت نکرد و بعد از آن
 بانکه مدتی نکوتر نامی در میان اقلیم و ولایت انجاریا می شد بعد از آنکه زمانی گرفتار
 گردید (تنبیه) علی بن زید طبری گوید در وقت کودکی در طبرستان نماز عشا میکردم که
 ناگاه آتشی از جانب جنوب پیدا شده و با زمینها و جانب باز گردید مانند اسطوره غلظت
 بعد از آنکه روزگاری ولایت کوهستان روی در خزای و ویرانی نهاد و مردم جبال پراکنده

شدند و بعد از هول و شدت تمام باز رجوع کردند و هم او گوید که دیدم بطبرستان که آتشی
از مشرق برتقع شد مانند کبوتری و بغایت فرزان و تابان مینمود و بر زمین افتاد بعد
از آنکه زمین لشکری از جانب مشرق خروج کرد و بایران درآمد و قتل بسیار کردند
و تا سرحد مغرب برفتند (تقیه) علی شاه بخاری در کتاب اشجار الاثمار گوید که در
بیت و هفتم رمضان سنه ششم و شصت هجری در ذوالحججه در مشرق پیدا شد و در
اوایل برج اسد در نزدیکی سر ذوالحججه در سراسر می بود و بطرف تبت و بلاد مشرق و
ترکستان و فرغانه و کاشغر و ماوراءالنهر بگذشت و هر شب خورد تر می نمود تا بعد از هشتاد
شبان روز از طرف جنوب غایب گشت آن بود که در مشرق خلافتها و جبههها برپا شد و سلاطین را بکن
رسید و محظور و با و بیاری پیدا آمد و چنان شد که در زمینها گیاه نروید و آنچه از پادشاهان
ان بلاد ماندند که بجهت روی بر گشتن نهادند و در زود و خیانت اشکارا شد و راهها بند آمد
شفقت از مادران نسبت بفرزندان برخاست و لشکرها درآمدند و در ماوراءالنهر خرابی کردند
و اکابر بقتل آمدند و توانگران درویش شدند و در خراسان اثر کرد که مارق از جبهه بگذشت
و شهرها غارت کرد و اسپ بیرون آورد و از لشکرها خاقان شکست خورده بر گشت و بعلت اکل
و فالج باطل شد و درین شب بوزلزله شد چنانکه از عمارات و انبیه ان اثر ماند از با ز پر خا
در موضع دیگر ساکن گشت و الحال ان موضع شهر است (تقیه) عبدالرزاق بن اسحاق سمرقند
در تاریخ مطلع العتقا آورده که در وقتیکه امیر تیمور کورکان بقصد حرب بقصر روم ایلام
غازم ان مملکت شد در اثنای ان دزد و راه ظاهر شد امرا و ارکان دولت تیموری اتفاق نموده
بعضی رسانیدند که صلاح در یورش روم نیست چه بجهت این علامت آثار بد میداند ضا
مولنا عبدالله لسان را که در فن احکام اسناد بود و در سلسله مقربان تیمور اخصا نام داشت
طلبیده استفسار این امر نمود مولنا در جواب گفت که طالع این دولت در کمال قوت است اصلا
ضرری ب لشکر شما نمیرسد و این علامت در بیع عمل حادث شده و الا است بر آنکه بقصر دستگیر
شما میشود در حال فتحه حکیم فاضل محی الدین مغربی از بغل بیرون آورده در حضور پادشاه
وارکان دولت فرخواند که هرگاه دزد و راه در برج عمل ظاهر شود پادشاه روم را بلائی عظیم

تاریخ

تاریخ

بسی

کرمواد در اتفاقات

پیش آید و بکات باورسد و اضطراب در مملکت او پیدا آید پس جناب صاحبقرانی فایده خود را
 بر عزمیست حرب قیصر مصمم شد و کار بجائی رسید که قیصر را دست بسته بدرگاه یتیم آوردند
 (تنبیه) در تاریخ حبیب السیر مذکور است که وقتی ذرذوبه در برج ثور ظاهر شد میجان گفتند
 که این علامت در خانه طالع هرام است ممکن پریشانیها با تولد راه یابد قضا را بایسنقر میرزا ولد
 بایسنقر میرزا که پادشاه خراسان بود رحلت نمود و سلطان ابوسعید از ماوراءالنهر متوجه
 خراسان شد و انواع خزایه با تولد رسید (تنبیه) در سنه نهصد هفتاد و هشت هجری که
 این حقیر طفل بود والد فقیر از احتراق مریخ و عطارد در وینبب هم طالع سال در برج حمل حکم کرد که یکی
 از ذوات الاذنب ظاهر خواهد شد در همان سال ذرذوبه و مغرب ظاهر شد و بعد از آن یکسال
 سه سال خشکالی شد و انواع فحط روی نمود (تنبیه) در سنه نهصد هشتاد و پنج هجری در خانه
 دهم طالع فصل خزان مقارن عطارد شد در برج سنبله اینجانب تا آنکه انوف با تیره ساله بودم با
 خراسان گفتم که یکی از ذوات الاذنب ظاهر میشود قضا را در او از شعبا همان سال ذرذوبه در مغرب
 ظهور نمود و بجزو که مردم از عظمت آن خوف و هراس آمدند و قریب پنجاه شب از روز برداشت در شب
 رمضان اسمعیل میرزا که بجای شاه خزان امکاه شاه طهماسب بر مسند شاهی متکین بود بعالم بقا از کجا
 نمود و تحت تاج پشاه سلطان محمد برادر خود گذاشت و او بسبب عمری که داشت ضبط ممالک و
 نتوانست نمود تا آنکه انواع خزایه بملکت رسید و رعایا پریشان شدند و چند سال هم فحط
 و غلاروی نمود و یاغیان از هر طرف سر بر آورده از دیابجان بتصرف روم و خراسان بتصرف
 درآمد و مدت دوازده سال که زمان سلطنت بود مردم باین بلیات مبتلا بودند تا آنکه
 آیات کلبستان علی ابوالمظفر شاه عباس الصفور از ناحیه خراسان طلوع نمود و ناسر حد مغرب
 رفت و اعدا درین ودولت را دفع نمود و مملکت موروثی باز و آید بدست آورد و وقع اثر در تربیت
 ابرار نمود و جهان را بعد از داد بیاد است چنانکه از دولت و آبادانی مملکت و فراغت مردم درین
 و رعایا بنوعی است که فائق آن تصویبست چون ایفوی و تمام ربع مسکون منتشر است ^{تفصیل}
 آن تحصیل حاصل است از دستا این دولت را پاینده دارد (تنبیه) در سنه هزار و بیست
 هجری چنان اتفاق افتاد که مریخ و شمس و عطارد در وینبب غاشر طالع استقبال مقدم واقع

تنبیه

شدند

و احكام مصنف كتاب

۲۹۷

شدند در برج حوت و قمر مقابل ایشان بسبب این که لایزال این حقیر در این احکام لغایب بود
نمودم که در سال ممکن یکی از ذوات الاذئاب ظاهر گردد و همین مضمون را در وقت فرست
بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم تا در صبح دو شنبه هشتم ذی الحجه سال مذکور در جهت
مشرق ذوزواجر در وسط برج عقرب ظاهر شد و قریب چهل روز بداشت حسب الاحکام
بر این علامت نوشته که برین پنج دلالت دارد والله اعلم بر مشرفتن و قتل و فرورفتن اعانم
اشرف و غارت و تاراج و خروج خوارج و عساکر بیگانه خصوصاً در ولایت مشرق مثل ترکستان و
ماوراء النهر و شرقی خراسان و طرف هندوستان و زمین عرب و فرورفتن شخص نامی در اینجند
و بیماری در بنا و خشکی هوا و نقصان آب رودخانهها و کثرت بیماری و حدوث زلزله سیما در بلاد
عقرب طالع و بیماریهایی که عارض شود اکثر لکنت زبان و کراتی کوش و درد چشم و قویا و لکنت
و درد پشت و جرب و حصه حد که عسر البول و مثانه و اعوجاج الذکر و عسر حمل و بواسیر
و سایر امراض و آفات که در عورتین عارض میگردد و اسقاط دواب تلف بعضی میوهها و
از آفت سرطانی و غیره خاصه خرما و زردالو و انار و انجیر و امرود و در بعضی بلاد بارانهای مضر و
درد برق و حریق و آفت جانوران آبی باشد و شاید که در ایشان طاعون پیدا آید که خورند
زبان دارد و ملاحان و سیادان در بلاد حیرت افند و فساد بجا رو شکستن کشتیها از بادها
مخالفت و شاید که میان طائفه فرنگیه و لشکر روم مجادله و محاربه دست دهد و کشتیها را
میچنگ گرفته بسوزانند و بشکنند و در ولایت روم اضطراب و انقلاب پیدا آید و الله اعلم
از وقت ظهور این ذوزواجر تا آخر تحریر که قریب سه سال و نیم گذشته اکثر این احکام بظهور
آمد چه در ماوراء النهر انقلاب بسیار شد چنانکه شهر در احکام جریب که در اول ظهور نمود
بود مذکور شد و بارانها و برنهایی مضر و سرفاقوی برته رسید که اکثر محصولات ضایع و نابود
شد و اشجار خاصه خرما و انجیر و انار و لیمو و نارنج و ترنج بپس کرد و بزرگالو و انکور نیز بعضاً
بسیار رسید و بیماریها بسیار در چشم و حصه ذات العجب سرف بسیار شایع شد و موت
بسیار شد میما در ولایت دارالمرز و اکثری از بلاد عراق چنانکه حسب الامر پادشاه ظل الله تحقیق
نمودند هزار نفر در ولایت نازندان فانی شده بودند و میان لشکر روم و فرنگ مصافعت

در زجریات و تقالآت

افتاد و فرنگیان غالب شدند و سکر را بمعنی وقوع یا فتنه فساد بسیار واقع شد و زلزله
 متعدده در ولایت دارالمز و خراسان و عراق اتفاق افتاد چنانکه فتنه نام فریب از
 قراقاین خراسان ویران شد که بجهت زواعتشان مرد و مصالح از موضع دیگر با هم نقل کردند
 (در اشعار زجریات و تقالآت) زجر بفتح زای معجمه سکون جیم بمرغ قال کر فتن است چه
 اکثر این عبارات از کیفیت صغیر و طیران طیور مستنبط باشد و بمعنی ترسانیدن پیر هفت
 سبب آنکه بعضی از علامات میشود که حدوثشان باعث خوف است و بمعنی منع و بازداشتن
 نیز آمده زیرا که در حال غریب امور چون یکی از علامات منبیه اتفاق افتد شیخ آن غریب
 میباشد خاصه مسافران و تجار در این امور اهل خراسان بیشتر از طوائف دیگر مقیدند چنانکه
 بسیار مشاهده کرده ایم که بهمان عده را با ناله علامتی که نزد ایشان شکون بوده ترس کرده
 و در میان هر یک صراحتی نشان نیز این عبارات منظور و معمول است چنانکه شاعر گوید (نظم)
 و ما انما من بر حیر الطیر همه اصحاب غراب ام ترتم نعلب) مشهور است که امیه و هاشم دو برادر
 بودند که توانان متولد شدند و پیشانی با پشت ایشان با اختلاف اقوال بیکدیگر چسبیده
 بدو ایشان عبدمناد بشمشیر هر دو را از هم جدا کرد اهل عرب گفتند که میان اولاد این دو
 همیشه شمشیر خواهد بود تا آنکه آنچه شد در میان زریه ایشان که بتفصیل خاطر نشان خاص
 عام است و در حین بیعت شاولایت اول کسیکه دست بیعت بدست آنحضرت داد طلحه بن عبید
 بود چون آن دست شل بود حاضران گفتند این بیعت محکم نخواهد بود و مچنین روزی که حضرت
 سید الشهدا مسلم بن عقیل را بکوفه فرستاد چون مسلم غارم سفر شد در حال غریب دید که میان
 آهویی را ذبح می نمود در حال را بعریب منظور داشته مراجعت کرد و صوت تقصیر را بعضی امام
 رسانید چون آنحضرت مال کار خود را در عالم المنایا معلوم کرده بود و در صحیف منزل خوانده که
 از شهادت کربلای نیت بفسخ عزیمت مسلم راضی نشد (و ایضا) از جمله رسوم عربست که چون کسی
 از منزل بقصد حاجتی بیرون آید و آهویی از جانب چپ او در آید و بجانب راست رود مبارک
 نشمرند و از طلب حاجت باز گردند که زال در بازن خود رود آیه فستبر بود که مرغی بر کمره قصر
 او آمد صیحه زد زال در حال کربلای بیاید کرد و در این چون از سبب آن استفسار کرد گفت

مرزمارا واقع دست داده که بعد از عقوبت کرسنگی دیگر هیچ عقوبت باین صعوبت نیست
 فرزندان ما رستم و سقار روز واره هر سه بقتل رسیدند و غرض از این حکایات آنست که این
 مقالات بی اثر نیست مع هذا در کتب معتبره مسطور است هندوان عدل احکام بر این نهاده
 و اما آنچه متعلق با حکام سال درو زاست در این فصل ایراد خواهیم نمود اگر چه در اول کتاب
 مذکور شد اما طیس حکیم گوید چون که چراغ داو ها بدینی دلیل کثرت آنها باشد و چون در
 کلبه نباشند در خوالی اب بسیار طوف میکنند و خود را با آب میزنند دلیل باران و سرما باشد
 و هم چنین چون کلرغ سیاه بانگ بلند میزند و پرها سخت میافشانند و کاون کوه دست میکند
 زاغ و خر و س خود را در آب انداخته بر بال خود آغشته می نماید دلیل باران است و سنجری که
 که قسم از ماهی مسمی بدلقین که در ولایت منصوره هند و ملتان بسیار شد و مشهور است که
 با آدمی انس و محبت تمام دارد و چون بکار دریا آید و خود را بر هم نماید دلیل سرما باشد
 و مورچه از زمین چون تخم خود بر روی زمین بیاید در دلیل باران است و اگر از خانه خود
 می برد دلیل صحو و چون مرغی بر عهد خود در حرم و ساعی باشد زاید بر عادت دلیل سرما
 باشد و کرمی سرخ که اثر اخرالین گویند و عوام کل خوره چون از زیر زمین بیایند بیرون
 آیند ایتم علامه سرما باشد و چون در فصل خزان زنبور بسیار جمع آیند سرما سخت و سرد
 باران بود محقق بر چندی در رساله فلاح آورده که درخت فلفل و بلوط بسیار باران و
 آرد زمستان آسمان دراز کند و هم چنین چون دراز کوشی روی مغرب بایستد و زمین بکشد
 بکاود و در آسمان نظر کند علامت درازی زمستان است و مشهور است که رئیس المحققین علامه
 طوسی در حین سفر بدربار اسحاق فرزند املاسیان گفت که شب بدرون آسیا بایستد که بارش
 خواهد شد خوابه بعضی او الفحافی کرد اتفاقا در آن شب بارش شد در آن اثنا اسب را پناه
 گرفت و از آسیا بان پرسید که بچه علامت ترا امر معلوم شد گفت هر گاه دراز کوش من سر کین
 در اخور میاندازد تجربه من شده که بعد از آن باران میشود تا جگر گوید که بعضی از علمای
 فارس در کتب خود ایراد نموده اند که اگر گردان بلعب بازی صولجان ورقص و سرود مشغول
 باشند دلالت کند بر اوزانی و فراخی سال و کمی بیماری و اگر ببینند که اطفال ازنی و چوپاها

بخش

ساخته باشند و آنها مثل آلات حرب بدست گرفته با هم جنگ کنند یا بطریق لعب بر یکدیگر حمل کنند
 دلیل بود بر هيجان فتنه و فزع در ان ولايت و اگر بقصد لعب ز یکدیگر کورزند و پنهان شوند که
 کند بر ظه و در زدن و قاطعان طریق مردم بدکاره علی بن زید لمبری گوید اگر حوش کوهی و صحرا
 میل یا بارانی کند بی سببی دلالت کند که در انشال برودت و سرما بقائیت بود و زمستان سخت
 و دراز گذرد و اگر کجشک و همد شب بانگ کنند باران آید و اگر بر روز کلاغ در طیران بانگ
 متتابع نماید دلیل بارش بود و اگر مرغان خانگی بی سبب بانگ کنند نوعی که یکی از حوارج را
 در روی صومای بیند دلیل آمدن یاغی باشد و اگر بر روی آب غبار بیند دلالت کند بر مرگ و موت
 و اگر میت در وقت غسل یا پنهان اندازد دلیل آشوب بود و در ولايت دار المرز چون غول
 بر درخت صغیر زند و او را بزبان انولايت داروک گویند یعنی غول درخت سلامت باران باشد
 و زکونیا کونی در کتاب عجائب المخلوقات آورده که اهل کیلان گویند که اگر مشغال در روز فریاد
 کند علامه صحواست خصوصا که سگ از عقب بجواب در آید و فریاد کند و در این امور بسیار
 مبالغه دارند لهذا شاعر گوید * از غایت ابلی که در کیلان است تقویم کثافتان شغالی خند
 و محقق بر خبری در کتاب عجایب البلدان و خوانند میر در کتاب حیب السیر نیز این مضمون را در خواص کلاه
 نقل نموده اند و در کتاب راهی هندوان مذکور است که اگر جانوری غیر مار و موش و ماهی جنس
 خود را بخورد دلیل قحط باشد و اگر در ولايتی غیر ادنی یا غیر جنس خود جماع کند دلیل جزای انولايت
 باشد و اگر در وقت طلوع آفتاب سگ در میان آبادانی کریم کند دلیل جزای باشد و در او آخر
 روز روی از آفتاب کریم کند جزایان را بد بود و اگر در بنشب کریم کند مواشی را خوف بود و اگر
 بعد از سه پاس کریم کند بد حالی دختران باکره و زنان حامله باشد و اگر بر بالای بسیار بلندی کریم
 کند دلیل کثرت باران باشد و اگر در میان رود و بگردد باز بیرون آید و اندام خود بیفشانند و در
 وقت افشاندن آب خورد تا دوازده روز بعد از آن باران باشد و اگر سگ با ماده کاو بارانی کند سگ
 و از زای غله باشد و اگر در وقت که خورده و میسوزند سگ شروع در فریاد کند بزگی در انولايت
 فرود و اگر سباع جنگلی و صحرانی بجوای آبادانی آمده فریاد کنند و سباع اهلی تا ایشان موافقت کنند
 لشکر بکانه با انولايت آمده فریاد کند و اگر جانوری بشی با آبادانی بجه کند دلیل جزای آبادانی است

و اگر ماده کاویای خود زمین بجاورد دلیل ملاک خلق بود و اگر نیشب جهت آب و گاه فریاد کند
و کوسالنداشته باشد دلیل خوف امکان بود از دشمن اگر اندام ماده کاویا تر بیند چنانکه از
باران تر میشود و موها بر خواسته دلیل بسیاری مواشی بود و در آن کتاب بسیاری از این قسم
مسطور است جهت مخالفت تطویل باینقدر اختصاف افاض (خاتمه) در ذکر اسامی و محدثین که
این کتاب از اقوال ایشان تالیف یافته (مقدم ایشان از هر سطر الهامه و المثلث بالنعمة) ارسطاطالیس
معلم اول بطلمیوس قلوودی صاحب مجلی زردشت صاحب ملت مجوس ذیقراطیس قائل بن
جسم از اجسام صلب غیر بوزن چهارم بختگان وزیر نوشیروان اراطیس حکیم سلطان المحققین
خواجه نصیر الدین طوسی ابوریحان بیرونی ابومعشر بلخی ابو جعفر خازن عاشق الله مصری احمد
عبد الجلیل سجری کوشیار بن بایان جلی احمد جراتی همدانی یعقوب بن اسحق کندی کتاب را در این
ابوالمحامد غزنوی صاحب کفایة التعلیم همدانی ابوسلمة نقاش علی بن رضوان مصری شارح اربع
مقالات حکیم ابوالقاسم بلخی امام ابوالحسن سیفی ابراهیم حاسبی بسنهام هندی ابن ابی
الرجال اصحاب کتاب اخوان الصفا حکیم راضی الدین مغربی تاج الدین اکرم نجفوی صنی
کتاب فی الابدان حکیم شمر دان رازی صاحب روضة البهیین علی شاه بخاری صاحب کتاب انما

الاشجار مولانا محقق عبدالعلی سید محمد لاهیجی احمد الملقب بنیثا

تمت اثرنا الدلوس قوه تنهات المعجزین والله تعالی اعلم و در سوره الاحقاف

و الحمد لله العالمین و صلی الله علی النبی محمد و آله الطاهیرین

فادانست معلول الرضین و روقه الفراع

فرانمارغ خسته از من ذیقراطیس

فرشته سحر

۱۲۱۴

۲